

دوره جدید - شماره چهارم

اسفندماه 1396 مارس 2018

اتحاد کار

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ



INTERNATIONAL WOMEN'S DAY | 8 MARCH 2018 | #IWD2018 | #TIMEISNOW

پوستر سازمان ملل متحد به مناسبت روز جهانی زن در سال 2018 با شعار:

اکنون زمان آن فرا رسیده است که:
فعالین حوزه شهری و روستایی
زندگی زنان را دگرگون کنند.

سرمقاله:

آغازی نو، در آستانه سالی نو!

کشور ما در آستانه سال نو آستانن تحولات جدیدی است. برای اولین بار در طول حیات جمهوری اسلامی نیاز به تغییر عمومی شده است. جامعه ما به مرحله ای رسیده است که دیگر ادامه‌ی وضعیت موجود را بر نمی‌تابد. برای حکومت نیز توان گذر از بحران‌های دامنگیر کشور در همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دیگر ممکن نیست. سامانه اقتصادی و اجتماعی کشور در حال فروپاشی است. تنها ابزار حکومت برای ادامه وضع موجود و تنها «راه حل» مواجهه با بحران ریشه دار کنونی، استفاده هرچه بیشتر از دستگاه سرکوب است.

صفحه 2

هشتم ماه مارس روز جهانی زن خجسته باد

مرضیه دانش صفحه 7



دختران خیابان انقلاب
«نه به تداوم نابرابری جنسیتی!»

فرزانه عظیمی

صفحه 5



چرا حسن روحانی به فکر
همه پرس‌ی افتاده است؟

محمد اعظمی

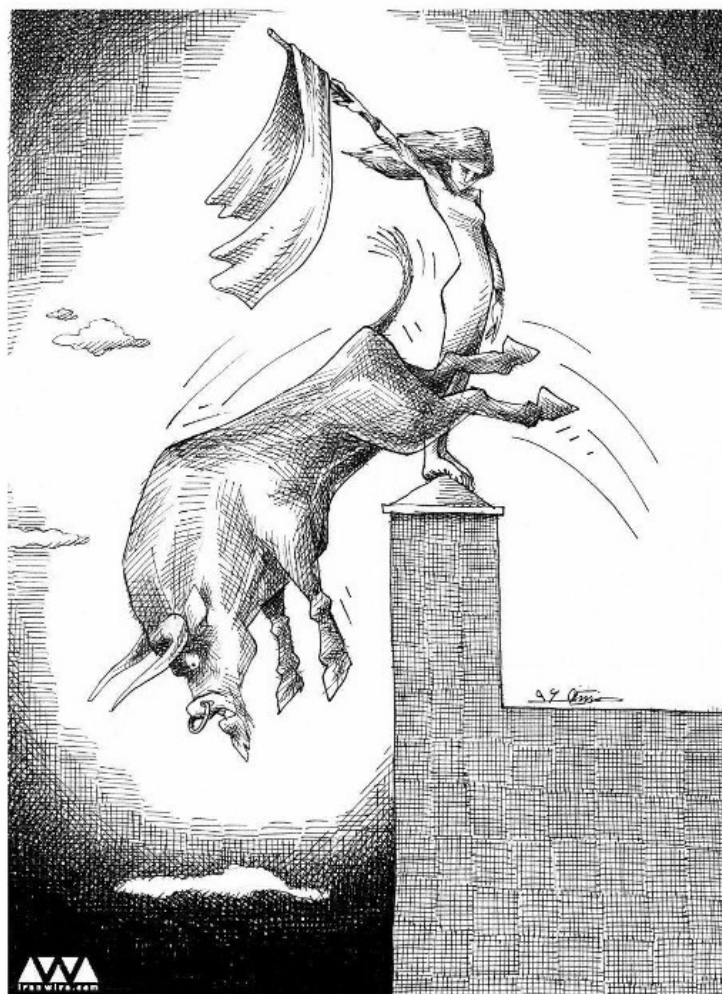
صفحه 3

اصلاح طلب، اصول گرا!

دیگه تمومه ماجرا!

در رابطه با مطلب بهزاد کریمی

مرضیه و سیروس صفحه 6



جمهوری اسلامی مانع اصلی آزادی، دموکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی است.

سرمقاله:

آغازی نو، در آستانه سالی نو!

کشور ما در آستانه سال نو آستن تحولات جدیدی است. برای اولین بار در طول حیات جمهوری اسلامی نیاز به تغییر عمومی شده است. جامعه ما به مرحله ای رسیده است که دیگر ادامه‌ی وضعیت موجود را بر نمی‌تابد. برای حکومت نیز توان گذر از بحران‌های دامنگیر کشور در همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دیگر ممکن نیست. سامانه اقتصادی و اجتماعی کشور در حال فروپاشی است. تنها ابزار حکومت برای ادامه وضع موجود و تنها «راه حل» مواجهه با بحران ریشه دار کنونی، استفاده هرچه بیشتر از دستگاه سرکوب است.

جنبشی که در دی ماه گذشته در اندک مدتی فضای سیاسی کشور را دگرگون ساخت، در واقع بازتاب آشفشانی بود که در زیر پای جمهوری اسلامی و در اعماق جامعه ما در غلیان است. این خیزش اگرچه زودگذر بود، اما با حضوری متفاوت از همه‌ی خیزش‌های پیش از خود، تاثیری ماندگار از خود برجای گذاشت و به نقطه عطفی در جنبش مردم میهن ما در طول چهار دهه‌ی گذشته تبدیل گشته است. پیام مردم در این تظاهرات اعتراضی وسیع، صریح و روشن بود: گذار از نظام استبدادی و فرتوت جمهوری اسلامی! همین صدا هم چالش‌رهایی جامعه از چنگ جمهوری اسلامی در آستانه سی و نهمین سالگرد آن را، به بحث مهم روز تبدیل کرده است.

امروز جامعه‌ی ما بیش از هر زمانی دیگر، در اندیشه‌ی آغازی نو است. ما وارد شرائطی شده ایم که دیگر حکومت مذهبی حاکم، حکومت تبعیض، حکومت متکی بر قوانین غیر انسانی به کلی زیر سوال رفته است. دیگر کسی در فکر مشاطه‌گری آن نیست. در اعتراضات دی ماه نیز هر شعاری که بر زبان مردم آمد، گواه این واقعیت بود. دیگر توسل به شعارها و اسطوره‌های مذهبی جایی در جنبش مردم ندارد. تجربه‌ی دشوار جمهوری اسلامی طی چهار دهه‌ی گذشته، مردم ایران را، حتی در دور افتاده‌ترین نقاط کشور هم، به این نتیجه رسانده است که جز به قدرت خود به هیچ مذهب و مسلکی امید نیست.

این واقعیت که جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام ایدئولوژیک، متکی بر تبعیض، کشتار و جنایت عامل اصلی همه‌ی بحران‌های دامنگیر جامعه ماست، امروز دیگر برای بخش اعظم مدافعان سابق این حکومت نیز محرز شده است. روزی نیست که گوشه‌ای از احتلاس و دزدی‌های هزاران میلیاردی علنی نشود. اما کسی جرات به محاکمه کشیدن عاملان اصلی آن‌ها را ندارد. متولیان حکومت مذهبی، علاوه بر چنگ انداختن بر اموال مردم، هر روز بیشتر از روز پیش، بر تعرض به حریم خصوصی افراد افزوده‌اند؛ هم چنان در تلاش تحمیل افکار پوسیده خود به آحاد مردم هستند و بدین وسیله امنیت و آسایش را بر مردم حرام کرده‌اند و دارو دسته‌های اوباش را به جان آن‌ها انداخته‌اند.

معترضان به حکومت، فعالان مدنی، سیاسی و فرهنگی از زن و مرد، همواره در معرض تهدید و تعرض دستگاه سرکوب قرار دارند. آن‌ها بدون هیچ دلیلی بازداشت و شکنجه می‌شوند. جوانانی که از خیابان‌ها ربوده می‌شوند تا مدافعان محیط زیست و اساتید دانشگاه، در زندان‌ها به قتل رسیده و دستگاه‌های حکومتی با وقاحت تمام «خودکشی» آن‌ها را اعلام می‌کنند.

دستگاه قضائی جمهوری اسلامی، در عمل دستگاهی برای تحمیل این نظام فاسد و ابزار حفظ و تحکیم دیکتاتوری مذهبی حاکم است. در بیدادگاه‌های حکومت همه مجرم‌اند. مردم از همه‌ی حقوق خود محروم‌اند. حاکمان حق و قانونی برای کسی به رسمیت شناخته نمی‌شناسند. به قانون فقط زمانی استناد می‌شود که در خدمت سیاست سرکوب و غارت مردم و بستن دهان‌ها باشد. در بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی نوشتن چند خط در یک ویلاگ می‌تواند حتی بیست سال زندان داشته باشد، اما دزدی و حیف و میل هزاران میلیارد از اموال مردم بدون مجازات می‌ماند و رهبر حکومت راسا، حکم مسکوت گذاشتن این نوع دزدی‌ها را صادر می‌کند.

امروز دیگر، به جرات می‌توان گفت که ما در آستانه شکل‌گیری یک جنبش همگانی برای خلاصی از بختک دیکتاتوری مذهبی و بنیان یک جامعه آزاد قرار داریم. شعارهایی که در دی ماه طنین انداز شدند، اینک پژواک وسیع‌تری یافته و به طرح‌هایی برای گذر از جمهوری اسلامی فرا روئیده‌اند. طرح‌های فرادوم از آن جمله است. هم چنین تلاش

های مدنی در جامعه میدان وسیع‌تری یافته‌اند. از جلوه‌های مهم آن نافرمانی مدنی «دختران میدان انقلاب»، در تداوم مقاومت زنان کشورمان است، مقاومتی که از سال ۵۷ تاکنون در بطن جامعه جریان دارد و در این چهار دهه همواره حضوری مستمر داشته است. همچنین مبارزات مدنی کارگران و مزدبگیران برای رسیدن به خواست‌های خود با شعارهای مشخص، تشدید شده است. تقاضا برای بدست آوردن حق اعتراض و اعتصاب و پایبندی حکومت به قانون اساسی خود در رابطه با آزادی‌های سیاسی مردم، از سوی نیروهای اجتماعی، کارگران و زحمتکشان و دانشجویان، هر روز با صدای بلندتری در جامعه پژواک می‌یابد.

سیر پرشتاب تحولات در شرائط حاکم بر جامعه‌ی ما، وظائف مبرمی را در برابر نیروهای سیاسی قرار می‌دهد. نیروهای چپ و دمکرات باید با درک شرائط کنونی گام‌های جدی‌تری را در جهت انسجام صفوف خود بردارند و طرح‌های عملی روشنی برای تحقق اهداف جنبش مردم ارائه دهند. تلاش برای وحدت درونی چپ می‌تواند در خدمت چنین هدفی قرار گیرد. جنبش نوینی که در بطن جامعه در حال جوشیدن است. باید با تمام قوا ضمن پشتیبانی از آن، در جهت تقویت این جنبش برای به زانو درآوردن استبداد حاکم تلاش کرد!

درآوردن استبداد حاکم تلاش کرد!

اتحاد کار

شماره چهارم

اسفندماه 1396

(مارس 2018)

تماس با ما:

0033620514112

آدرس پست الکترونیکی:

etehadfadaei@gmail.com

زیر مجموعه دولت او مخفیانه در سرکوب و ایجاد وحشت، گوی سبقت را از نهادهای سرکوب وابسته با دستگاه ولایت ربود.

چرا به فال نیک می گیرم؟ برای تغییر در جامعه می بایست دو مولفه اصلی برای تغییر و تحول یعنی حکومت از یکسو و مردم از سوی دیگر آماده تغییر باشند. در بالا نشانه تغییر، افزایش شدت اختلافات است، تا بدان اندازه که امکان سرکوب و اتخاذ سیاست متمرکز از دست برود. در پائین نیز در تن ندادن مردم به وضع موجود، که در اشکال مختلف حرکات اعتراضی تا بهم زدن روال عادی زندگی و فلج کردن چرخ حکومت، پدیدار می شود، نمایان خواهد شد.

در بالا جناح های حکومتی در حال دریدن یکدیگرند. از مدتها پیش جناح وابسته به دستگاه ولایت با حمایت ولی فقیه به میدان آمده اند و در سطح جامعه و به شکل علنی به مقابله با جناح روحانی برخاسته اند. احمدی نژاد و دارو داسته اش در این چند ماهه با تحصن و افشاگری به میدان آمدند و مردم را برای شوریدن بر بیداد قوه قضائیه و خانواده لاریجانی تحریک می کنند. روحانی و بلوک وابسته به او نیز ساکت ننشسته و مرتب در حال افشای حریف اند. بودجه نهادها را، که سهم نهادهای انگلی وابسته به روحانیت و دستگاه ولی فقیه در آن سرسام آور است، طبق برنامه منتشر کردند. اعلام ارقام بودجه و اختصاص سهم بالائی از آن به نهادهای مذهبی، از سوئی برای افشای جناح مسلط صورت گرفت از سوی دیگر همین افشاگری، جرعه ای بود که به بشکه باروت خشم مردم انداخته شد. انتقادات علنی امروز حسن روحانی علیه رد صلاحیتها و تاکید او بر همه پرسى را نیز می بایست در این چارچوب دید.

اما طرح همه پرسى و مراجعه به صندوق رای هر چند برای فشار به جناح مسلط بیان شده اما می بایست ساده از آن نگذشت. روحانی شاخک های حسى اش خوب کار می کند. از وضعیت و موقعیت خودی های حاکم، اطلاعات زیادی دارد. او نشان داده است که بی گذار به آب نمی زند. طرح همه پرسى او در سالروز انقلاب نشانه تغییر وضع کیفی در موقعیت بالائی هاست. اگر موضوع شایعه مرگ خامنه ای را جدی نگیریم- که نباید بی توجه از آن گذشت.

ادامه در صفحه 4

تنظیم نمود و از زنان و اقوام و ملیت ها هیچکس نتوانست به کابینه او راه پیدا نماید. کابینه او در دور دوم ریاست جمهوری اش

اساسا هیچ ارتباطی با شعارهای انتخاباتی او نداشت. وزرای دادگستری، کشور و ارتباطات و فناوری اطلاعات و .. همگی نمونه هائی از دهن کجی به رای دهندگان بود و باعث شد آن بخش از مردمی که توهم آمیز رای خود را به صندوق روحانی انداخته بودند، به سرعت از او فاصله گیرند.

درگیری ها در بالا پس از انتخابات فروکش نکرد و با انتخاب حسن روحانی ادامه پیدا کرد و تا حدی هم، شدت گرفت. جناح مقابل برای عقب نشاندن و از میدان خارج کردن او، به وضع فلاکت بار اقتصادی اشاره کرده و تا حدودی مردم را تحریک نمودند. اما مردمی که چهل سال حکومت جمهوری اسلامی را تجربه کرده و از اصلاح طلب و اصولگرای آن جز فلاکت اقتصادی چیزی عایدشان نشده بود، دیماه امسال در ابعاد گسترده ای به میدان آمدند. خیزش مردم در دیماه دو ویژگی کاملا متفاوت با حرکات گذشته داشت: تاکید بر جدائی دین و دولت و خصلت سکولار این خیزش، که در شعارهای آنها بازتاب روشن داشت و دوم در این حرکات مردم بی اعتمادی خود را به جناح های معتقد به نظام جمهوری اسلامی، اعم از کسانی که سکان حکومت را در دست دارند و آنهایی که از قدرت رانده شده اند، اعلام نمودند. از انقلاب مشروطیت به این سو، این نخستین بار است که خیزش های توده ای با این دو خصوصیت برآمد می کنند. تا کنون حرکات توده ای و جنبش ها و خیزش های مردمی بدون استثنا با رنگ کم و بیش مذهبی ظاهر شده اند و در راس آنها جریانات مذهبی قرار داشته و راه حل ها نیز در درون نظام ارائه می شدند. نیروی موثر این خیزش، فرودستان جامعه بود که در آن حضور جوانان چشمگیر بود. خواست محوری و پر رنگ مردم، نان و عدالت اجتماعی بود. که به سرعت سیاسی شد و با شعارهایی علیه فساد و دزدی و تبعیض، به رویارویی مستقیم با کل نظام کشیده شد.

حسن روحانی که به تجربه نشان داده است سمت وزش باد را خوب تشخیص می دهد به نظر میرسد تا حدودی متوجه وضعیت بحرانی جامعه شده است. او به ظاهر خود را با برخی از خواسته ها همراه کرد و از برخی اصلاح طلبان در این زمینه پیشی گرفت. تاکید او در حرف بر حق اعتراض و همراهی با بخشی از خواسته های اقتصادی مردم، نشانه برخورد فرصت طلبانه اوست، هر چند وزارت اطلاعات

چرا حسن روحانی به فکر

همه پرسى افتاده است؟

امروز آقای حسن روحانی درسی و نهمین سالروز انقلاب بهمن ماه خطاب به جناح های حکومتی خواستار همه پرسى برای حل اختلاف ها شد. او در این سخنرانی گفت به صندوق رای مراجعه کنیم و هر چه مردم گفتند عمل کنیم.

من به سلامت در این گفتار، باور ندارم. اما آن را مهم دانسته، به فال نیک می گیرم و به عنوان یک ایرانی از آن استقبال می کنم.

محمد اعظمی

چرا باور ندارم؟

سابقه گفتار و رفتار آقای حسن روحانی اعتماد برانگیز نبوده و نیست. او نان به نرخ روز می خورد. حیات سیاسی او آمیخته با فرصت طلبی و حرکت در جهت وزش باد بوده است. در 9 دی ماه حدود 8 سال پیش او برای محکوم کردن "فتنه" گوی سبقت از دیگر حاکمان، ربود و از سردمداران مقابله با جنبش سبز، و رهبران آن میرحسین موسوی و کروبی، و "فتنه" نامیدن آن بود. اما در انتخابات ریاست جمهوری که به رای مردم نیاز داشت، صد و هشتاد درجه چرخید و برای رفع "حصر" شعار داد. او هر گاه زیر فشار قرار گرفته و خود را در آستانه کنار زدن از قدرت دیده است، بنا به تمایل مردم در حد خود، به دستگاه ولایت فقیه حمله کرده و با واژه های کلی با مردم همراهی نموده است. در جریان انتخابات گذشته ما شاهد چنین رفتاری از او بودیم. ایشان موقعی که سمیه جناب ابراهیم رئیسی، قاتل هزاران زندانیان سیاسی و نماینده رسمی اما اعلام نشده دستگاه ولایت فقیه را در انتخابات پر زور دیده بود، در سخنرانی های انتخاباتی خود، به مدافعان اعدام و سرکوب در سی سال گذشته حمله کرد و در مواردی حتی مستقیما با خود ولی فقیه شاخ به شاخ شد. موضع تند و علنی حسن روحانی علیه ولی فقیه و وعده هائی که برای تغییر در جریان انتخابات به مردم داد، در میان جناح های حکومتی تقریبا بی سابقه بود. او قبل از انتخاب شدن و برای جلب رای مردم، از همه اصلاح طلبان هم تندتر تاخت. اما طولی نکشید که با جلوس بر تخت ریاست جمهوری، گام به گام در خفا، عقب نشست. تا آنجا که کابینه اش را با نظر دستگاه رهبری

ادامه از صفحه 3 :

به نظر می رسد در آستانه مرگ قرار دارد- همین که حسن روحانی اعلام همه پرسی کرده است نشاندهنده شرایط جدیدی است، که باید بدان توجه کرد و آمادگی شرایط تغییر را در ایران باور کرد. امروز فضا برای طرح شعار فراندنم برای بود و نبود جمهوری اسلامی زمینه بیشتری از گذشته خواهد داشت و این شعار می تواند توسط مردم پرتینین و به یک خواست نیرومند برای تغییر بدل شود. زمانی که فراندنم از زبان رئیس جمهور یک مملکت شنیده می شود طرح آن در محیط های کار و اجتماعات کم ریسک تر می شود. می بایست نیروهای مختلف صدای فراندنم برای بود و نبود حکومتی که چهل سال است انواع تبعیض ها را روا می دارد و مجموعه و کلکسیون است از تبعیض، پرتینین کنند.

اوضاع سیاسی کشور پس از دیماه 96 تغییر کرده است. تظاهرات توده ای و گسترده در شهرهای مختلف با شعارهایی که قدرت سیاسی را به شکل عربان زیر ضرب گرفته بود، یکی از نشانه های آنست. باید صداهائی را که از درون مجلس، در دفاع از زندانیان سیاسی بلند شده است، شنید. بلند شدن این صداها و اعتراضات برخی نمایندگان مجلس به خودکشی در زندان پدیده جدیدی است. حتی این شعار همه پرسی حسن روحانی در سالروز انقلاب بهمین، مرا به یاد تجربه چند ماه پیش از انقلاب 1357 می اندازد: به یاد اعتراضات و هشدارهای بنی احمد و پزشکپور در مجلس، به یاد صداهای مختلف در بالا و انعکاس آنها در جامعه و مطبوعات، اکنون نیز صدای تغییر و تحول و انقلاب در آسمان ایران کم و بیش طنین انداخته است. حسن روحانی رئیس جمهور هم در 11 بهمن آن را شنیده است و دیگر حاکمان را به شنیدن آن دعوت می کند: «رژیم گذشته صدای اعتراض مردم را هم نشنید و فقط یک صدا شنید و آن انقلاب مردم بود. برای حکومتی که فقط می خواهد صدای انقلاب را بشنود، بسیار دیر است. حکومتها باید صدای نصیحت، خواست، مطالبه، انتقاد و اعتراض مردم را به خوبی بشنوند.»

در حرکت دیماه امسال جای حضور متشکل نیروی های ترقی خواه و چپ خالی بود. اگر امروز نجیبیم و برای فشردن صفوف خود اشتراکات موجود را، که کم نیستند، مبنای اتحادی دموکراتیک قرار ندهیم، اطمینان داشته باشیم که مخالفان و نیروهای غیر دموکراتیک برای تغییری که در راه ست، دست روی دست نخواهند گذاشت. اهمیت دارد امروز گوش به صدای این تغییر بسپاریم و آن را باور کنیم. این پرسش که چرا حسن روحانی به فکر همه پرسی افتاده است، در برابر ماست. پاسخ نیروهای چپ و مجموعه نیروهای آزاده به این پرسش چیست؟

22 بهمن 1396

اعلامیه مشترک

زنجیره مرگ ها در زندان های رژیم اسلامی ادامه دارد جنایت دیگر در زندان اوین

زنجیره مرگ ها در زندان های رژیم اسلامی ادامه دارد. باز مرگ یک زندانی سیاسی، باز جنایت دیگر. جنایت های رژیم اسلامی پایانی ندارد. هنوز ابهام از خودکشی سینا قنبری و زندانی دیگری در زندان اراک برطرف نشده که خبر می رسد دکتر کاووس سیدامامی از فعالان محیط زیست و استاد جامعه شناسی، در زندان اوین خودکشی کرده است. این بار هم نهادهای امنیتی همانند موارد قبلی، خانواده دکتر کاووس سیدامامی را برای دفن جسد پیش از آنکه تحقیقات لازم از جمله کالبدشکافی انجام شود، تحب فشار گذاشته اند. جلوگیری از تحقیقات و کالبد شکافی مشخص می کند که امنیتی ها دروغ می گویند و می خواهند جنایت آن ها آشکار نشود. پوشاندن جنایت در رژیم اسلامی سابقه طولانی دارد. از جمله جنایت هولناک سال ۶۷. به همین خاطر افکار عمومی دروغ های ارگان های امنیتی - اطلاعاتی را باور نمی کنند. بالفرض هم خبر خودکشی سیدامامی درست باشد، باز نشان می دهد که امنیتی ها چه فضای هولناکی در زندان اوین ساخته اند که زندانی برای رهائی از آن دست به خودکشی می زند.

دکتر کاووس سیدامامی استاد جامعه شناسی، عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق و مدیر عامل موسسه «حیات وحش میراث پارسیان» بود. او لیسانس جامعه شناسی خود را در سال ۱۳۵۴ از دانشگاه اوهایو آمریکا و فوق لیسانس و دکترای جامعه شناسی را نیز در دهه ۶۰ شمسی از دانشگاه ارگان ایالات متحده اخذ کرده بود. او پس از دریافت کارشناسی ارشد در امور بین الملل از دانشگاه اوهایو به ایران باز می گردد و در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه جندی شاپور اهواز به تدریس جامعه شناسی می پردازد. دکتر کاووس در دوران جنگ، داوطلبانه به آبادان می رود و ترکش می خورد. او ایرانی - کانادایی بود. بعد از مرگ زهرا کاظمی خبرنگار ایرانی - کانادایی در سال ۱۳۸۲، این دومین شهروند ایرانی - کانادایی است که در زندان اوین و پشت درهای بسته جان خود را از دست می دهد.

خبر مرگ کاووس سیدامامی برای جامعه دانشگاهی کشور و مجامع علمی هم بهت آور بود. چهار انجمن جامعه شناسی ایران، علوم سیاسی ایران، مطالعات صلح ایران و انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات در نامه به حسن روحانی خواهان پیگیری مرگ سیدامامی در زندان اوین شده اند.

کاووس سیدامامی را در ۴ بهمن دستگیر می کنند و جمعه ۱۹ بهمن خبر مرگ او را به همسرش اطلاع می دهند. به گفته دادستان تهران او و تعدادی دیگر از بازداشت شدگان اخیر: "در قالب اجرای پروژه های علمی و محیط زیستی نسبت به جمع آوری اطلاعات طبقه بندی کشور در حوزه های استراتژیک اقدام می کردند". کاووس سیدامامی فعال محیط زیست بود و معلوم نیست چگونه فعال محیط زیست به اطلاعات طبقه بندی دسترسی داشته است. رژیم اسلامی در حالی فعالین محیط زیست را به جاسوسی متهم می کند، که جاسوسان دولت اسرائیل در وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و بیت علی خامنه ای لانه کرده اند و اطلاعات طبقه بندی شده توسط آن ها به دست دولت های دیگر می رسد.

دستگیری فعالین محیط زیست و سر به نیست کردن استاد دانشگاه نشان از وحشت رژیم اسلامی دارد. مردم در دیماه در بیش از ۸۰ شهر علیه رژیم به پا خاستند. آمار منتشره نشان می دهد که ۷۵ درصد مردم از وضعیت فعلی ناراضی اند و خواهان تغییریند. اما رژیم در مقابل خواست ۷۵ درصد مردم ایستاده و با کشتار و سرکوب می خواهد سلطه خود را حفظ کند.

ما دستگیری فعالین محیط زیست و سر به نیست کردن دکتر کاووس سیدامامی در زندان اوین را محکوم می کنیم و خواهان هم صدائی و همراهی نیروهای آزادیخواه کشور علیه جنایات رژیم اسلامی و تحقیقات بین المللی تحت نظر سازمان ملل متحد در مورد زنجیره مرگ ها در زندان های رژیم و به ویژه سه مرگ در طی چهل روز گذشته هستیم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هیئت مسئولین کنشگران چپ

هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

۲۳ بهمن ۱۳۹۶ (۱۲ فوریه ۲۰۱۸)

دختران خیابان انقلاب :

« نه به تداوم نا برابری جنسیتی! »

فرزانه عظیمی

در آستانه سی و نهمین سالگرد انقلاب بهمن ۵۷، و چند روز قبل از خیزش های دی ماه مردم در اقصی نقاط ایران، حرکت اخیر زنان و دختران ایرانی علیه حجاب اجباری، که به حرکت «دختران خیابان انقلاب» معروف شد، نقطه عطف دیگری در مبارزات زنان علیه نابرابری و تبعیض جنسیتی بود. این حرکت که به ابتکار زنی جوان بنام ویدا موجد در خیابان انقلاب شروع شد، همچنان چند هفته پس از شروع آن در شهرهای مختلف ادامه دارد. ادامه‌ی حرکت «دختران خیابان انقلاب» گواه این واقعیت است که زنان و دختران دیگر حاضر به سکوت در برابر حجاب اجباری نیستند و حتی سرکوب و ارباب و دستگیری آنها، نمی تواند نسل جوانی را که هدفش احقاق حقوق خود است، از میدان به در کند.

گرچه از همان روز اول نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی، با ارباب، تهدید و دستگیری، دست به ایجاد ترس و وحشت در بین زنان مخالف حجاب اجباری زده و حرکت «دختران خیابان انقلاب» را محکوم کردند، اما این حرکت به نقطه تحول جدیدی در مبارزه زنان علیه حجاب اجباری تبدیل شده است. اعتراضی که در دفاع از حق آزادانه انتخاب پوشش، بعنوان یکی از اولیه ترین حقوق انسانی، با استقبال، همراهی و پشتیبانی بسیاری از زنان و مردان مواجه شده است. در عین حال نظرسنجی هایی که اخیرا علنی گشته است، نشان می دهد که درصد بالایی از افراد شرکت کننده در نظرسنجی، مخالف ادامه‌ی حجاب اجباری هستند و انتخاب نوع پوشش را امری مربوط به خود زنان می دانند.

صدای «دختران خیابان انقلاب» نزدیک به چهار دهه پس از انقلاب بهمن، نقطه اوج فریاد و مبارزه‌ی هزاران هزار زنی است که برای برابری حقوق زنان و مردان و علیه تبعیض جنسی در حکومت اسلامی به پا خاسته اند. اما این بار نوع حرکت تفاوت می کند. این فرد فرد زنان هستند که تصمیم به اعتراض گرفته اند، تا یک خواست به ظاهر کوچک را فریاد بزنند و آن نه به حجاب اجباری است. اگر در آغاز انقلاب، نسل جوانی که به انقلاب پیوسته بود، سودای تغییر جهان را داشت و در این سودا چه بسا خواست های کوچک خود را قربانی کرده یا به عبارتی من را فدای ما می کرد، اما نسل امروز با تکیه بر نزدیک به ۴ دهه تجربه، نشان می دهد که برای رسیدن یک

جامعه به پیشرفت و آزادی، لازم نیست هیچ آزادی فردی از جمله انتخاب نوع پوشش برای زنان قربانی خواستی «مهم تر» و «ضروری تر» بشود. به عبارت دیگر پیشرفت جامعه نیاز به قربانی گرفتن از آحاد جامعه ندارد. بلکه پیشرفت جامعه، در گرو پیشرفت تک تک اعضای آن است و این آغازی دیگر است. قدم گذاشتن به دنیایی مدرن، که احترام به حقوق فردی، اساس آن را تشکیل می دهد.

واقعیت این است که نه به حجاب اجباری گرچه نه به نقض اولیه ترین حق شهروندی زنان است، اما این اعتراض به همین جا ختم نمی شود. موضوع فقط وجود یا عدم وجود یک روسری و یا فقط انتخاب آزادانه‌ی نوع پوشش نیست. بلکه موضوع گره خوردن این خواست به خواستی همه جانبه تر، یعنی مساله تبعیض جنسی علیه زنان است. در جامعه‌ی ما مساله‌ی حجاب اجباری، به مساله‌ی شهروند درجه دو بودن زن گره خورده است. زن به دلیل همین زن بودن، از آزادی و حقوق برابر در بسیاری از زمینه های دیگر نیز محروم است. در جمهوری اسلامی تبعیض علیه زن قانونی شده است. بر طبق قانون در بسیاری از زمینه ها زن قدرت تصمیم گیری بر سرنوشت خویش را ندارد و نیاز به قیم دارد. این امر نه تنها حضور زنان در جامعه و در عرصه های مختلف را دشوارتر می کند، بلکه زندگی تک زنان را نیز با مشکلات عدیده‌ی روزمره مواجه می سازد. این امر امکان دسترسی زنان به سمت مدیریت و ایفای نقش تعیین کننده در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بسیار محدود می کند. به همین جهت نیز زنان علیرغم تمام قابلیت هایشان، میزان تحصیلات، کارآیی ها و تخصص ها، در مدیریت جامعه در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از نقش درخوری بخصوص در رده های مدیریت، چه در حوزه خصوصی و چه در حوزه دولتی برخوردار نیستند. می توان به سهم زنان از مدیریت در دولت دوازدهم فقط به عنوان یک نمونه اشاره کرد. از بین ۱۸ وزارتخانه، حداقل در ۱۰ وزارتخانه هیچ زنی مدیریت نمی کند. از مجموع ۶۱۰ مدیر ارشد در ۱۶ وزارتخانه (تعداد مدیران ارشد در وزارتخانه های اطلاعات و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح اعلام نشده است) تنها ۱۱ مدیر یعنی کمتر از نیم درصد زن هستند. بطور مثال سهم مدیران ارشد در وزارت آموزش و پرورش تنها دو مدیر زن در مقابل شصت مدیر مرد است. همین الگو در بخش های خصوصی و در سایر زمینه ها در مجموع تکرار می شود.

برابری جنسیتی دارای ابعاد مختلفی است، اما مهمترین شاخص های برابری جنسیتی و

توان افزایش زنان، میزان تحصیلات، مشارکت اقتصادی و مشارکت سیاسی زنان است. درحالی که در سایه تلاش ها و مبارزات زنان، ما شاهد تقویت مشارکت زنان در طول چهار دهه گذشته در صحنه جهانی چه در عرصه اقتصادی و چه سیاسی هستیم، در کشور ما برعکس میزان مشارکت آنان در عرصه های مختلف از رشد پایین تری برخوردار بوده است و به خصوص در ۵ سال اخیر یعنی در دوران ریاست جمهوری آقای روحانی، سیری نزولی را طی کرده است. به طوریکه ایران از رده ۱۲۳ در بین ۱۷۲ کشور مورد بررسی در سال ۲۰۱۲، به رده ۱۴۰ در سال ۲۰۱۷ در بین ۱۴۴ کشور مورد بررسی در جدول نابرابری های جنسی نزول کرده است و فقط از چاد، سوریه، پاکستان و یمن بالاتر است. این درحالی ست که افغانستان که در سال ۲۰۱۲ در مقام ۱۵۸ در این جدول بود، یعنی مقامی بسیار پایین تر از ایران و بعد از چاد و یمن قرار داشت، امروز از جایگاهی بالاتر از ایران برخوردار شده است. یکی از علل این امر گسترش مشارکت سیاسی زنان در افغانستان در طول سال های اخیر بوده است. این مسیری است خلاف آنچه که زنان در کشور ما شاهد آن هستند. زنان ما نمی خواهند هر روز شاهد بدتر شدن هرچه بیشتر وضعیت خویش باشند.

هنوز اقدامات زیادی در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باید صورت بگیرد، تا ایران بتواند با بالا بردن سهم مشارکت زنان در همه عرصه ها و به نفع کل جامعه، در رتبه بهتری در جدول نابرابری های جنسیتی در جهان قرار گیرد. تجارب کشورهایی که خود امروزه در صدر جدول قرار گرفته اند، می تواند برای ما نیز ارزشمند و قابل استفاده باشد. اما قدم اول برای رفع تبعیض جنسی در کشور ما، مبارزه برای برابری حقوق در امور فردی و اولیه است و یکی از این عرصه ها، آزادی پوشش و لغو حجاب اجباری است. بیهوده نیست که امروز و پس از گذشت نزدیک به دو ماه از این حرکت، هنوز شاهد تکرار آن و ادامه پشتیبانی ها از این حرکت هستیم. واقعیتی که از ضرورت تغییر در سیاست های حکومت جمهوری اسلامی از یک سو و اجتناب ناپذیر بودن تغییر نقش زن در جامعه‌ی ما و بالا رفتن مشارکت نسیمی از جامعه بر سرنوشت خویش خبر می دهد.

مبارزه ای که امروز «دختران خیابان انقلاب» در شکلی نو آغاز کرده اند، تنها در سایه تداوم و پیگیری و نیز حمایت وسیع شهروندان اعم از زن و مرد از آن، می تواند به هدف خویش برسد و حکومت را وادار به تجدید نظر در سیاست خود در رابطه با پوشش زنان بکند.

نیست، پس چرا به انتظارات شما در طی دهها سال گذشته پاسخی گفته نشده است. خود، بهتر از همه می دانید. که این در خواست مسئولین اکثریت از اصلاح طلبان، مکرراً از سوی این جناح از رژیم ناشنیده گرفته شده و بی پاسخ مانده است. فکر نمی کنید که، اگر آنچه را که هزینه دعوت از اینان ساخته اید، این هزینه را در پشتیبانی از مبارزات توده ها صرف می کردید، از جنبه های مختلف آن، مثرم ثمر تر واقع می شد! ای کاش به جای این همه رهنمودی که به اصلاح طلبان داده اید، که قبل از هرچیزی می بایست خودشان را اصلاح کنند! به مردم رهنمود می دادید که در مقابل سرکوبگران، کدامین سیاست را در پیش گیرند تا که مبارزاتشان امکان تداوم بیشتری پیدا کند و ثمر بخش تر باشد.

آقای روحانی، حتی اگر بر روی حداقل ها هم نمی ایستد، دلیل دارد، با پند و اندرز ما، موضعش تغییر نخواهد کرد. منافعش ایجاب می کند که برای حفظ کل نظام و موقعیت خودش، هر چه را و در درجه اول مردمش را فدای منافع خویش سازد. رفیق بهزاد گرمی چه خوب می شد که شما به جای ردیف کردن موارد متعدد و دادن رهنمود به این به اصطلاح "اصلاح طلبان"، خود به جای نگاه به بالا، حداقل در طی همین بیست سالی که گفته شما این آقایان به گفته هایشان عمل نکرده اند، از نیروهای اپوزیسیون، برای پشتیبانی عملی از کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و غیره درخواست می کردید که برای گذار از این رژیم قرون وسطائی دست در دست هم به مبارزه ای مشترک و هدفمند دست بزنند.

این نوع نگاه دلایل زیادی دارد، یکی از این دلایل می تواند حضور ما در اروپا باشد. این حضور چه بخواهیم و چه نخواهیم اثرش را بر نوع نگاهمان به داخل گذاشته است. غافل از این که ما در ایران با حاکمیتی غیر متعارف و قرون وسطائی مواجه ایم و نه با حاکمیت های اروپائی. دلیل دیگر اینکه، تا زمانی که ما از عادات کهنه و روتین شده خود گذر نکنیم، در گذار از جمهوری اسلامی سهمی نداشته، نهایتاً در حالت کنونی یعنی دنباله رو توده ها باقی خواهیم ماند.

21/01/2018 برابر با یکم بهمن ماه 96

انجام نیافت! او در برابر این جنایت کجا کلامی در دفاع از حقوق اولیه این همه انسان شیفته عدالت و آزادی بر زبان راند. آیا میدانید که کروی یکی دیگر از رهبران جنبش سبز...! در زمان برعهده داشتن مسئولیت بنیاد شهید، هم به لحاظ اخلاقی آلوده بوده و هم چون دیگر هم سنخانش در زمینه های مالی و غیره!

این همه اصرار شما بر این که اصلاح طلبان حکومتی را وادارید که از رئیس جمهورشان بخواهند که پاسدار قانون اساسی ضد انسانی و ارتجاعی اشان باشند، از بهر چیست؟ مگر نه اینکه این قانون اساسی سرپا متناقض در نزدیک به چهل سال، همواره عناصری از آن مورد استناد قرار گرفته است که به ضرر تمامی طبقات و افشار اجتماعی از زنان گرفته تا کارگران و غیره بوده است. به قول خودتان اینان (اصلاح طلبان حکومتی) همه دغدغه اشان حفظ کلیت نظام است. به طور واضح، منافعشان به هم گره خورده است.

رفیق بهزاد عزیز، همین سنوالی را که شما از اصلاح طلبان کرده اید، ما از شما می پرسیم: آخر، تا کی شما باید نسبت با این اصلاح طلبان متوهم بمانید، شما اگر دوره چهل ساله حاکمیت جمهوری اسلامی را مرور کنید. بجز مقاطعی کوتاه در آغاز انقلاب، یا انتخابات فرمایشی، اعتراضات توده ای و غیره که حاکمیت به شکلی تاکتیکی عقب نشینی کرده است، کی، یکی، از این دو جناح در کنار توده ها قرار گرفته است. منحا اولین رئیس جمهور (بنی صدر) که آنهم کشور را ترک کرد، کدام ریاست جمهور، حرکات اعتراضی توده های تحت ستم را محکوم نکرده و از آنان پشتیبانی کرده است. همگی آنان اعتراضات مردم جان به لب رسیده را به بهانه مسالمت آمیز نبودن آنها تخطئه کرده اند. در رابطه با همین خیزش توده ای اخیر، یکی از مسئولین دانشگاهی موضعی چندش آور بیان کرد. دکتر عبدالرحمن رستمیان معاون فرهنگی اجتماعی دانشگاه علوم پزشکی تهران در گفتگو با ایسنا در تاریخ بیست و یکم دی ماه گفت: دانشجویان باید بتوانند مشکلات حوزه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را بیان کنند اما در عین حال نباید حرف های ضد نظام، اقتدار و پیشرفت کشور بزنند، چراکه آنچه بیرون از کشور دیده می شود این است که افرادی می خواهند نسبت به نظام کینه ایجاد کنند.

وقتی که یکی از مسئولین دانشگاهی، این چنین وقیحانه از دانشجویان می خواهد که در اعتراضاتشان به نظام انتقاد نکنند. آیا انتظار

شما از اصلاح طلبانی که خود عموماً آلوده اند، انتظاری بیهوده نیست. اگر انتظاری بیهوده

اصلاح طلب، اصول گرا!

دیگه تمومه ماجرا!

در رابطه با مطلب بهزاد کریمی

مرضیه و سیروس

چرا رفیق بهزاد کریمی نسبت به اصلاح طلبان حکومتی متوهم است؟ چنین نگرشی ریشه در چه دارد. رفیق بهزاد در خطاب به بیانیه 16 امضائی اصلاح طلبان (19 دی ماه 96) نوشته است:

شما اگر بخواهید همچنان اصلاح طلب باقی بمانید ملزم به ایستادگی بر الزامات آن هستید. اصلاح طلبی در پایین ترین سطح خود یعنی پافشاری بر اجرای هر آنچه که در قوانین موجود، توسط مستبدان حاکم مهجور و مسدود مانده است. شما درست از چنین نقطه عزیمتی موظفید که نسبت خود با ولی فقیه و ذوب شدگان در ولایت او را تعیین کنید. آخر تا کی سر دزدیدن و سکوت منفعلانه کردن و دنباله روی از "اعتدال"؟ ...

رفیق بهزاد گرمی! برآستی شما که این همه را در مورد اصلاح طلبان می دانید و تجربه نزدیک به چهل سال گذشته هم نشان داده است که این اصلاح طلبان، گنده ای نیستند که دودی از آن ها بلند شود، چرا منتظرید که سیاست ها و مواضع راهبردی خود را نقد کنند. شما به عنوان یکی از چهره های شاخص جنبش فدائی، باز هم منتظرید که از این امامزاده، معجزه ای رخ دهد؟ آیا شما همانطور که مواضع دو پهلوئی یکی به میخ و یکی به نعل اصلاح طلبان را دنبال می کنید، فریاد در گلو خفه شده میلیون ها انسان شریف ستمدیده را می شنوید که در مقابل گلوله های این «دزخیمان» فریاد بر می آورند که: اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا! چه معجزه ای باید رخ دهد تا متوجه شویم که این به اصطلاح، اصلاح طلبان با اصولگرایان دعوایشان بر سر لحاف ملاست. نه منافع توده های زحمتکش وطنمان. همین اصلاح طلبان مگر نه می بایستی با تائید همین ولی فقیه و اعوان و انصارش وارد حلقه حاکمیت شوند. مگر ندیده ایم که اکثریت قریب به اتفاق آنانی که از این گروه از حلقه حکومت به بیرون پرتاب شده اند، بر سر کسب سهم بیشتر از غارت اموال مردم با جناح مقابل مشکل داشته اند.

در هشت سال نخست وزیری "میر حسین موسوی" چه گلی بر سر مردم زده شد؟ مگر

اعدام هزاران سرو بر افراشته در زمان صدارت او

هشتم ماه مارس

روز جهانی زن خجسته باد

مرضیه دانش

داستایوفسکی یکی از نویسندگان برجسته روس در رابطه با آزادی تفسیری اینچنین ارائه می دهد:

همه ملت‌ها سقف آزادی دارند.

سقف آزادی، رابطه مستقیم با قامت

فکری مردمان دارد. با همت بلند مردمان

سقف بلند میشود. در جامعه ای که

قامت تفکر و همت مردم کوتاه باشد

سقف آزادی هم، به همان نسبت کوتاه

میشود.

وقتی سقف آزادی کوتاه باشد، آدمهای

بزرگ سرشان آنقدر به سقف میخورد که

حذف میشوند. آدمهای کوتوله اما راحت

جولان میدهند، بعضی از آدمهای بزرگ

هم، برای بقا آنقدر سرشان را خم می

کنند که کوتوله میشوند.

آن وقت سقف‌ها هی پایین تر و پایین تر

می آید و مردم هی بیشتر و بیشتر قوز

میکنند

تا اینکه تا کمر خم میشوند و دیگر

نمیتوانند قد راست کنند.

مردم نیز آزادی شان میشود یواشکی!

و زندگی شان میشود جهنم!

و در رابطه با "زن"، "دوبووار" میگوید:

زن زاده نمی شوند؛ به صورت زن در می

آیند. (سیمون دوبووار، جلد 2 جنس دوم)

در پیوند با نظر «دوبووار» و تفسیری که

داستایوفسکی از «آزادی» دارد، بخشی از

خاطرات کودکی یکی از زنان هموطنان را، در

اتحاد کار به چاپ رسانده ایم:

در خانواده ای متوسط الحال بدنی آمده و فرزند

کوچک خانواده بودم. ما، در مجموع سه خواهر

و سه برادر بودیم. دو خواهر بزرگترم ازدواج

کرده و خانواده تشکیل داده بودند. می ماند

برادر بزرگم و دو برادر دیگرم که برادر میانی که

ناصر بود شش سال از من بزرگتر بود و دومی

دوسال. من، کوچکترین فرزند خانه به حساب

می آمدم. آنچه که در خاطرمان مانده، مربوط

می شود به سنین پنج- شش سالگی ام، که

در این جا نقل می کنم: راستش از اولش

رابطه خوبی با برادر میانی ام "ناصر" نداشتم.

شاید فکر کنید که عدم رابطه خوب با او به

خاطر زیادی اختلاف سنی امان بوده باشد.

ولی واقعیت این است که این مسئله عامل

اصلی نبود. ناصر، خیلی خودش را دوست

بچه باشد. آنها توصیه کردند که سرم را از ته بزنند. این کار، بنا به توصیه دکتر و با خواست قلبی من انجام شد. در چنین وضعیتی برادرم محمود، مرتب بغل بستر بیماریم می نشست و به من می گفت، سعی کن تا قبل از این که موهایت بلند شوند، زودتر خوب شوی تا باهم برویم توی کوچه بازی کنیم.

مورد دیگری را که به خاطر دارم این بود، که محمود به مادرم اصرار می کرد که اجازه بده، گلنار را با خودم به سینما ببرم. مادرم همیشه با سر سختی تمام مخالفت کرده و می گفت: خوب نیست دختری را ببری سینما، و محمود همیشه می پرسید که چرا خوب نیست. او می گفت که اولاً خوب نیست و بعدش هم، او سینمایی می شود. بگذریم که یکی دو بار با محمود به سینما رفتم، اولین فیلمی که به یاد دارم که با او به سینما رفتم، فیلم سلطان قلب‌ها بود. توی سینما تمام وقت سعی می کردم که به در و دیوار سینما نخورم که مبادا سینمایی شوم. فکر می کردم، سینمایی شدن مثل رنگی و یا گچی شدن است که اگر به آنها بخوری اثرش روی لباس باقی بماند. پس از برگشت از سینما، دوست داشتم به مادرم بگویم که دیدی، لباس هایم هنوز تمیزند و من سینمایی نشده ام. از این گونه خاطرات، زیاد بیاد دارم، مثلاً محمود که قدری پا به سن گذاشته بود، علاقمند به کشتی و بوکس شده و برای تمرینش، دنبال کسی می گشت که با او در خانه تمرین کند، همیشه من آماده به براق، یا، با او کشتی می گرفتم و یا شده بودم کیسه بوکسش، خوب به یاد دارم، که جلوی بقیه اعضای خانواده به اصطلاح پشت خاکی اش می کردم. پس از این که، گه گاه، پشت خاکی اش می کردم، برادر بزرگم که در جمع خانواده نشست و کشتی ما را نگاه می کرد، در ضمنی که از برق چشمانش می شد دید که خیلی متعجب و خوشحال شده به محمود می گفت ناراحت نشوی که تو را پشت خاکی می کند، گلنار برادر کوچک ماست. بعد یواشکی در گوشه می گفتم: سعی کن دیگر تو را پشت خاکی نکند. البته نا گفته نماند، که همیشه باید شاهد غر و لند های مادرم می بودم که، می گفت: ناقصت می کند تو دختری هستی. برادرم هم در پاسخش همیشه تکرار می کرد، فقط همین امروز و قسم می خورد که دیگر تکرار نخواهد شد.

این در هم ریختگی مرز بین دختر و پسر در بین ما، بعد ها هم، خودش را به اشکال دیگری نشان میداد

داشت و به اشیایش وابستگی زیادی نشان می داد. از همان دوران مرز مالکیتش را خیلی پُر رنگ کشیده بود. بر عکس او، برادر کوچکترم، محمود بسیار مهربان و انعطاف پذیر بود. به خاطر دارم که روزی در جلوی انباری خانه امان، که آنموقع مادرم بهش زیر طاق می گفت؛ من و محمود گنجشکی را یافتیم که نمی دانم به چه دلیلی پایش شکسته بود و نمی توانست پرواز کند. بدون این که مادرم متوجه شود، در همان زیر طاقی، او را در زیر سبد حصیری جای داده، برایش آب و دانه گذاشتیم. محمود سنگ کوچکی آورده و زیر لبه سبد گذاشت که اگر گنجشک خواست بتواند بیرون بیاید و آب و دانه بخورد. خلاصه، من همیشه ظهرها منتظر می ماندم تا محمود از مدرسه بیاید تا برویم به سر و سراغ گنجشگ که از اوضاع و احوالش مطلع شویم. چند روزی وضع به همین منوال گذشت. تا اینکه روزی، من که در حیاط خانه، جلوی آفتاب مشغول بازی بودم، صدای گریه و جیک جیک هراسناک گنجشگ را شنیدم. تا خودم را به زیر طاق رساندم، دیدم که، گریه گنجشگ را در دهنش گرفته و در حال فرار است و تنها تعدادی پر از آن در اطراف سبد دیده می شود. نمی دانید که چه حال و روزی پیدا کرده بودم. احساس می کردم یک تکه از وجودم را گریه با خودش برده است. علت اینکه گریه توانسته بود بسراغ گنجشگ برود، این بود که مادرم، بدون اینکه من متوجه شوم برای آوردن چیزی از زیر طاق به آنجا رفته و فراموش کرده بود که درب آنجا را ببندد. خلاصه، تا ظهر، زانو به بغل گرفته جلوی زیر طاق نشسته تا محمود از مدرسه آمد. پرسید چه شده؟ چرا ناراحتی، گریه کنان گفتم که، گریه آمد و گنجشگ را...، پیش از این که جمله ام را بتوانم تمام کنم، با صدای بلند زد زیر گریه و در حالی که خود گریه اش قطع نمی شد، به من می گفت که، بس است و گریه نکن و تا مادر نیامده برویم پر های باقی مانده را، به یاد گنجشگ در باغچه خانه امان خاک کنیم. این کار را کردیم. تا مدتی، شب های جمعه، طوری که کسی متوجه نشود، کنار باغچه نشست و گریه می کردیم. در حین گریه، "محمود" مرتب تکرار می کرد که؛ گنجشگ خدا بیامرز، گریه لعنتی!

هیچ فراموش نمی کنم در حالی که پنج سالم بیشتر نمی شد، پای پدرم را در کفش تنگی کرده بودم و مرتب از او می خواستم که مرا به سلمانی برده و سرم را با نمرة 2 بزند که من هم مثل محمود بتوانم، به کوچه رفته و با پسر بچه ها بازی کنم. پس از مدتی "سُرَخجه" نا جوری گرفتم، به طوری که، دکترها می گفتند: شاید این اولین و آخرین مریضی این

ادامه از صفحه 7

با وجودیکه من دو سال از محمود کوچکتر بودم، همیشه انشاء های او را می نوشتم. البته با خرده سفارشاتى که می کرد، مثلاً می گفت: خطت واضح باشد، یا زیادى ادبى ننویسى که فکر کنند که خودم آن را نوشته ام. یادم می آید که یک بار موضوع انشاعش این بود که، «علم بهتر است یا ثروت». او در حالى که خودش رفته بود زیر لحاف و قصد خوابیدن داشت، به من می گفت: به نظرم ثروت بهتر است، چون اگر پولدار بودم، حتماً مدرکى را می خریدم که اینقدر زجر نکشم. البته تو هر طورى که دوست داری بنویس!

امروز وقتى که به گذشته ام نگاه می کنم، می بینم، که شرایط و نوع تربیت چگونه می تواند تاثیر انکار ناپذیرش را در فرم دادن به شخصیت انسان برجای بگذارد. بر خلاف آنچه که مادرم می گفت؛ با سینما رفتن هایم و با همبازی شدن با برادر بزرگتر از خودم، نه تنها، سینمائی نشدم، بلکه، همانگونه که «سیمون دوبووار» «فیمینیست، و مبارز حقوق زنان گفته است، از من، نه یک زن به عنوان موجودى از "جنس دوم" بلکه، یک انسان که معتقد به برابری است ساخته شد. اگرچه بازم به گفته شخصى، سنت های عقب مانده و دست و پا گیر سخت جان تر از آنند که ما فکر می کنیم و باید با تمام وجود، در مقابل این سنت های عقب مانده بپا خواسته و مبارزه کرد. همچنان که دختر هفده ساله فلسطینی "عهد التیمی" اهانت های سربازان اشغالگر اسرائیلی را برنمی تابد و در دفاع از حقوق ابتدائی خویش "سلی" بر چهره سرباز اسرائیلی می نشاند. و یا در طی دوره ای، پس از خیزش های مردمی اخیر در ایران، دهها دختر در پیروی از زن مبارز "ویدا موحد" در مخالفت با حجاب اجبارى، با وجود خفقان حاکم بر کشورمان، روسرى های خود را چون سمبل مبارزه و صلح خواهى، بر افراشته می کنند.

بدین شکل جنبش زنان کشورمان در ادامه مبارزات نزدیک به چهار دهه خود بر علیه رژیم قرون وسطانى جمهوری اسلامى با اقدامات شجاعانه اشان، مژد خویش را بر پیشانی جنبش های ضد استبدادى و برابری طلبانه کشورمان زده اند.

مارس 2018 برابر با اسفند ماه
1386

"نه" به حجاب اجبارى،

مهمترین نماد تبعیض علیه زنان در جمهوری اسلامى!
از دختران خیابان انقلاب «حمایت می کنیم»!

اعلامیه مشترک

حرکتى که ویدا موحد معروف به «دختر خیابان انقلاب» آغاز کرد، همچنان از سوى زنان و مردان در حمایت از آن و در اعتراض علیه حجاب اجبارى ادامه دارد. این حرکت ادامه جنبشى است که چهل سال پیش آغاز گشته است و امروز در نمادى سمبلیک خود را به معرض نمایش گذاشته است. جمهوری اسلامى با دستگیرى و بالابردن وثیقه برای آزادى آنان، تلاش در سرکوب این حرکت خودانگیخته دارد. ما وظیفه خود می دانیم که از حرکت "دختران خیابان انقلاب" پشتیبانى کنیم و از انسان های آزاده، نهادهای مدنى و سیاسى مخالف تبعیض، می خواهیم در تقویت این حرکت و علیه سیاست های تبعیض آمیز جمهوری اسلامى مبارزه کنند.

در آستانه چهل سالگى انقلاب بهمن و تحمیل حجاب اجبارى به زنان توسط جمهوری اسلامى، حرکت ابتکارى «دختر خیابان انقلاب» همزمان با خیزش های دى ماه مردم در سراسر ایران، نقطه عطفى بود بر مبارزات زنانى که از همان اوان انقلاب نمى خواستند تن به این تحمیل و تبعیض بدهند.

زمانى که آیت الله خمینى در روز ۱۶ اسفند ۵۷ اعلام کرد که زنان باید با حجاب اسلامى به سر کار، مدرسه، دبیرستان، و دانشگاه بروند و در سطح مملکت آن را رعایت کنند، اولین بنای تبعیض علیه زنان در جمهوری اسلامى گذاشته شد. تبعیض بین زن و مرد از یکسو و بین زن با حجاب و زن بی حجاب از سوى دیگر. گرچه زنان کارمند، حقوقدان، معلم، پرستار، دانش آموز و دانشجویان از همان فردای ۱۶ اسفند، در اولین بزرگداشت روز جهانی زن مصادف با ۱۷ اسفند ۵۷، به اعتراض وسیع و خودانگیخته علیه حجاب اجبارى دست زدند، اما این اعتراضات، راهپیمایى ها، تحصن ها و سخنرانى ها، نتوانست از حمایت کافى از سوى جامعه مدنى و نیز سازمان های سیاسى برخوردار شود و به اشکال مختلف سرکوب شده و عقب رانده شد.

بالاخره با اعلام «انقلاب ادارى» در تیر ماه سال ۵۹ و ملزم شدن زنان به رعایت پوشش اسلامى، این تبعیض اسلامى رنگ قانونى به خود گرفت. زنانى که حاضر به قبول حجاب اجبارى نبودند و به آن اعتراض می کردند، از ادارات پاکسازى شده و به کنج خانه ها فرستاده شدند. این اولین اقدام،

اما آغاز ابلاغ و اجرای قانون تبعیض آمیز علیه زنان بود. بعد از آن نابرابرى حقوقى در ارث، انتخاب شغل، قانون خانواده، حق حضانت کودکان و ... به اجبار در انتخاب پوشش اضافه شد. اگر بسیاری از این بی حقوقى ها در برابر چشم مردم نبود و آنها به مرور نتایج آن را در زندگى خود حس کردند، اما حجاب اجبارى، نماد آشکارى بود که هر روز در سر هر کوى و برزن، در محل کار، در مدرسه و دانشگاه، تبعیض جنسى را فریاد می زد.

با تحمیل حجاب، بسیاری از زنان مشاغل خود را از دست دادند و فقط زنان با حجاب می توانستند سر کارشان حاضر شوند. پس از آن همه زنان - چه با حجاب و چه بی حجاب - از بعضى مشاغل مثل قضاوت محروم شدند. همه زنان سهم شان از ارث نیمه شد. همه زنان از میدان های ورزشى حذف شدند. حضور همه زنان در صحنه های عمومى ضعیف شد و بالاخره با گسترش قوانین دیگرى از جمله اخذ اجازه از همسر برای سفر، میدان عمل و تحرک و حضور اجتماعى آنان هر روز بیش از روز پیش تنگ تر شد.

امروز ایران در بین ۱۴۴ کشور در جهان، در رتبه ۱۴۰ در جدول برابری جنسى قرار دارد. ایران همچنان جزو معدود کشورهای جهان است که کنوانسیون رفع کامل تبعیض از زنان را نپذیرفته است. به همین جهت علیرغم سطح بالای تحصیلى زنان ایرانی، آنان از مشارکت و فرصت های اقتصادى، سیاسى و اجتماعى برابر با مردان محرومند. در صحنه سیاسى مشارکت محسوسى ندارند و حضورشان در ساختار سیاسى حتى ضعیف تر از کشورهای فقیر همسایه مثل افغانستان است.

هموطنان، نیروهای آزادیخواه و دمکرات!

حرکتى که ویدا موحد معروف به «دختر خیابان انقلاب» آغاز کرد، همچنان از سوى زنان و مردان در حمایت از آن و در اعتراض علیه حجاب اجبارى ادامه دارد. این حرکت ادامه جنبشى است که چهل سال پیش آغاز گشته است و امروز در نمادى سمبلیک خود را به معرض نمایش گذاشته است. جمهوری اسلامى با دستگیرى و بالابردن وثیقه برای آزادى آنان، تلاش در سرکوب این حرکت خودانگیخته دارد. ما وظیفه خود می دانیم که از حرکت "دختران خیابان انقلاب" پشتیبانى کنیم و از انسان های آزاده، نهادهای مدنى و سیاسى مخالف تبعیض، می خواهیم در تقویت این حرکت و علیه سیاست های تبعیض آمیز جمهوری اسلامى مبارزه کنند.

هیئت سیاسى - اجرائى سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هیئت مسئولین کنشگران چپ

هیئت هماهنگى سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

۱۶ بهمن ۲۰۱۸ (۵ فوریه ۲۰۱۸)

متفاوت هستند.

مذهبی و دگراندیشان بنا شده است. پرچم این نظام حجاب اسلامی است. آیا ما میتوانیم حجاب را به فراندوم بگذاریم؟ میتوانیم بگوییم که لطفاً برای کسب مشروعیت تحمیل حجاب به رأی مردم رجوع کنید؟ آخر، اگر این نظام دست از سر حجاب بردارد عموماً دست بر نمیدارد. مگر میتوان با فراندوم تحمیل حجاب یا حاکمیت یک جریان مذهبی یا حاکمیت قوم معینی را مشروعیت داد؟

فراندوم علیرغم طنین دموکراتیک آن هنگامی که در شرایط کنونی به تعیین نظام اختصاص بیاید دموکراتیک نیست. تقسیم امکانات و شرایط نیروها دموکراتیک نیست. سهم جریانهای گوناگون در غارت خرد عوام و تحمیل و جذب آنها یک سان نیست. در یک کشور عقب مانده توده‌های خرافاتی اغلب اربابان و تحقیر کنندگان خود را انتخاب میکنند نه ناچیان خود را. توده‌ها به شکل رژیم‌های مرتجع نیستند، رژیم‌های مرتجع به شکل توده‌ها هستند. توده هولناکترین مخلوق جامعه است. این مخلوق اغلب مثل سیل است، یا یک سد باید آن را مهار کند و یا یک بستر باید آن را رها کند. سیل صدای لطیف جویبارها را کمتر گوش نمیکند. در قلمرو شرق تلاش برای دموکراسی در یک وجه تلاش برای غلبه بر ارتجاع عوام است. به این عوامیت سنتی برای تعیین نظام دل خوش کردن نشستن بر سر شاخ و بن بریدن است.

ولایت فقیه لزوماً باید لغو شود، چه حامی توده‌ای و اکثریت فراندومی داشته باشد و چه نداشته باشد. ولایت فقیه برضد حقوق زنان و همه‌ی غیرخودی‌های جنبش خمینی و برضد دموکراسی و خرد و فرهنگ و آزادی است. این نظام در ایران و جهان جایی و آینده‌ای ندارد. اتکای آن به رأی و حمایت عامه نمیتواند به آن مشروعیت بدهد. ولایت باید برود، جمهوری باید بماند، نظام دموکراتیک باید بیاید.

شاید پرسیده شود که چگونه باید این تحولات صورت بگیرد. نخست از طریق مطرح کردن خواست تغییر و تبدیل آن به مسأله‌ی مردم. سپس به یاری مشی موازی، یعنی استقبال از هر اندازه اصلاح و قانع نشدن با هر اندازه اصلاح. بسیج مردم برای فشار آوردن و عقب نشاندن حکومت. موتور محرک تغییرات خواست تغییر و فشار همه جانبه برای آن است. دختران دلیری که حجاب تحمیلی را بر نوک چوب آویزان میکنند نه متظر فراندوم هستند و نه با هر حکمی از سوی فراندوم لچک را از نوک چوب پایین میکشند. ما احتیاج به شجاعت بیشتر داریم. اگر هزاران زن و مرد حجاب را بر سر نیزه کنند و زنان شروع به حذف حجاب کنند ایران بدون برنده شدن در یک فراندوم به مهمترین خواست تاریخ تجدد دست خواهد یافت. حرف آخر این که:

فراندوم آری، اما برای گزینش سامانه‌ای از ساختارهای سیاسی دموکراتیک، نه برای گزینش سامانه‌ای از ساختارهای ارتجاع و ترقی.

ادامه در صفحه 10

خواست تغییر و تحول قبل از هر چیز بر یک حکم استوار است. این حکم حکومت یا نظام مورد منازعه را غیر دموکراتیک می‌شناسد و خواهان تغییر آن است. این خواست مشروط به میزان حمایت و آرای مردم نیست. اگر مثل دو سه سال پس از انقلاب در ایران، یا مثل سالهای برآمد نازیسم در آلمان، اکثریت وسیع مردم از آن نظام حمایت کنند، باز خواست تغییر پابرجا خواهد بود. در اینجا، مینا رابطه‌ی مردم با نظام نیست بلکه رابطه‌ی نظام با مردم است. مینا ماهیت نظام است که از رابطه‌ی نظام با مردم ناشی میشود و نه از رابطه‌ی مردم با نظام. در چنین حالتی، آماده میشویم تا فراندوم خمینی و هیتلر برای استقرار نظام خود را، علیرغم حمایت وسیع مردمی، رد کنیم. ما در فراندوم جمهوری اسلامی شرکت نمیکیم و یا در آن علیه استبداد رأی میدهیم. ما نه همسو با اینگونه فراندوم بلکه علیه آن هستیم. علیه تحمیل یک نظام ارتجاعی با تکیه بر ماشین کور رأی هستیم. ما میخواهیم نظامی که به فراندوم گذاشته میشود یک نظام دموکراتیک باشد.

خواست فراندوم اما تفاوت دارد. سرمایه‌ی این خواست امید به برنده شدن در قمار فراندوم است. این خواست دل خود را به وعده‌ها خوش میکند و حریف را بسیار دست کم میگیرد. اگر ما بگوییم که فراندوم را برای تعیین یک نظام مینا قرار میدهیم، اگر صادقانه چنین چیزی را طرح کنیم، آنگاه باید بپذیریم جمهوری اسلامی مشروعیت دارد، چرا که با یک فراندوم عظیم تأیید شده است. باید بپذیریم که اگر در فراندوم مورد نظر خود این رژیم برنده شود مشروعیت آن را تأیید میکنیم. نمیتوان گفت فراندوم در صورتی بر حق است که به سود ما باشد. این حرف دموکراتیک و منطقی نیست. اگر در صورت شکست نتیجه فراندوم را نمی‌پذیریم طرح فراندوم درست نیست. آیا فراندوم میتواند دموکراتها را با استبداد به سازش برساند؟ آیا در فردای فراندوم، اگر خمینیسیم پیروز شد، پیشنهاد دهندگان فراندوم از نخستین کسانی نخواهند بود که مجدداً نبرد با نظام استبدادی را آغاز و مشروعیت آن را انکار میکنند؟ ما از کجا میدانیم که شانس بزرگی برای بردن فراندوم داریم؟ نیروهای دموکرات جمهوریخواه در قیاس با نیروهای پادشاهی و پادشاهی و پیشوایی (جهادست‌ها) ناشناخته‌تر هستند و حرف آنها برای مغز عوام دیر حضم‌تر است. در رقابت با سه نیروی پادشاهی و پادشاهی و پیشوایی، جمهوریخواهان دموکرات امکانات و شانس زیادی ندارند. برد آنها دشوار است. اما، حتی اگر شانس برد نیروهای جمهوریخواه بیشتر باشد باز هم پدید آوردن امکان برای مشروعیت ارتجاع توسط مردم یک کار سوال برانگیز است. به این خاطر که ما نمیتوانیم مشروعیت نظامی را به فراندوم بگذاریم که کاخ آن بر شالوده پایمالی حقوق زنان، خلقها، اقلیتهای

دوست گرامیم امیر ممبینی در فیسبوک خود مطلبی در ارتباط با فراندوم با عنوان نظام ولایت فقیه نمی تواند موضوع فراندوم باشد، منتشر کرده بود. پیرامون آن اظهار نظرهای متفاوتی صورت گرفت. من هم در بحث با او شرکت کردم. در اینجا گفتگوی دوستانه ام با امیر عزیز را در فیسبوکم می‌گذارم تا دوستانی که علاقمند به بحث فراندوم هستند در صورت تمایل نگاهی بدان بیاندازند:

محمد اعظمی

نظام ولایت فقیه نمیتواند

موضوع فراندوم باشد

امیر ممبینی

اکنون سالیان سال است که برخی کنشگران سیاسی فراندوم در مورد نظام سیاسی حاکم بر کشور را به عنوان تنها راه حل دموکراتیک برای دستیابی به دموکراسی ارائه میکنند. حرف این نیروها این است که رژیم بپذیرد حکومت خود را، در رقابت دموکراتیک با دیگر آلترناتیوها، به فراندوم بگذارد. در آخرین درخواست فراندوم که با امضای ۱۵ تن از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی ارائه شد آمده است:

«ما امضا کنندگان این بیانیه، با تکیه بر حق تعیین سرنوشت ملتها، خواهان برگزاری فراندوم جهت تعیین نوع حکومت تحت نظارت سازمان ملل متحد هستیم، تا ملت ایران بتواند با تعیین نحوه حکومت مطلوب خود مسئولیت سرنوشتش را بر عهده گیرد و برای رفع بحران‌های موجود تلاشی موثر و همگانی به عمل آورد.»

همه‌ی امضاء کنندگان این بیانیه را میشناسم، با چند تن از آنان در اتحاد جمهوریخواهان ایران همراه بودم و همه‌ی آنان را تلاشگران دموکراسی میشناسم. بودش و کوشش آنها بخشی مهم از جنبش دموکراتیک ایران است. در این نوشته کوتاه هدف بیش از هرچیز بررسی منطق فراندوم است.

فراندوم یا همه پرسى فراگیر یکی از ابزار دموکراسی است. فراندوم دارای اهمیت اساسی است و در بسا موارد میتواند مشکلات و بن‌بستهای بزرگ اجتماعی و سیاسی را به یاری آن برطرف کرد. اما آیا نظامهای گوناگون سیاسی تا چه حد میتوانند موضوع فراندوم باشند؟

فرض میکنیم که ما با نظام‌هایی همانند فاشیسم ایتالیا، نازیسم آلمان، دیکتاتوری شیلی، خلافت سعودی و ولایت ایرانی روبرو هستیم. آیا به عنوان نیروهای دموکرات، باید به این نظامها پیشنهاد فراندوم بدهیم یا خواست الغا را مطرح کنیم؟ آیا باید بگوییم که این نظامهای مستبد و ضد آزادی باید تحول بیابند و تغییر کنند و جای خود را به دموکراسی بدهند، یا این که برای مشروعیت خویش خود را در رقابت با دیگر آلترناتیوها به فراندوم بگذارند؟ خواست تغییر و خواست فراندوم در این موضوع و محدوده‌ی مشخص بسیار با هم

یادداشت محمد اعظمی:

امیر عزیز به نظرم به نکات خوبی اشاره داری اما برخی از آنها را در جایگاه خودشان قرار نداده ای. و بعضا به نتیجه غلط رسیده ای. عزیزم این بیدهانی که مطرح می کنی بالاخره توسط چه کسی رد یا پذیرفته می شود. مرجع کیست. تو و من و امثال ما، یا مردم به شمول ما. تو مردم را از معادله حذف می کنی. می گوئی اگر نتیجه فرایندم تائید این نظام بود یعنی مشروعیت دارد. طبیعی است اگر در فرایند دموکراتیک تاکید می کنم دموکراتیک جمهوری اسلامی رای بیابورد قانونیت دارد. اگر فرایند دموکراتیک باشد ما موظفیم قانونیت رژیم را بپذیریم- من مشروعیت را قانونیت می فهمم- ولی ما می توانیم فردای فرایندم، با آن رژیم مخالف باشیم. من و تو می توانیم اگر همه مردم هم به جمهوری اسلامی رای بدهند با آن مخالف باشیم. اما آن رژیم برآمده از صندوق در انتخابات دموکراتیک قانونی است. اشکال فرایندم اول انقلاب، غیردموکراتیک بودن آن بود. هر چند اگر دموکراتیک هم بود جمهوری اسلامی رای می آورد. تو ناآگاهی مردم را دستاویزی برای دور زدن آنها قرار داده ای. عزیزم تو انسان شریف و قابل احترامی هستی اما سرانجام این فکر به تحمیل حقیقت به دیگران می انجامد. ببخشید رفیق نازنینم به دیکتاتوری ختم می شود. قبول کن که بسیاری از زورگویان و دیکتاتورها هم می خواهند کار خوب انجام دهند. اما همین خیرخواهان اگر قدرت را داشته باشند، می توانند به یک دیکتاتور تبدیل شوند. اینکه مردم ناآگاه هستند وظیفه انسانهای شریفی چون تو سنگین تر می شود. نه اینکه با این دست آویز مردم را دور بزنیم. رفیق دیرینم تو با این فکر که در نوشته منعکس شده - که به نظرم با اساس فکر خودت متفاوت است- قاعدتا باید هر انتخابات آزادی برای مجلس و ریاست جمهوری و ... را رد کنی. چون همان مردم که اعضای شورای شهر انتخاب می کنند، همانها هستند که در فرایند شرکت کرده و رای میدهند. ایراد حکومت این نیست که به رای مردم مراجعه می کند. ایراد آنها این است که در این رای گیری آزادی انتخابات را لگدمال می کنند. متأسفانه نمی توانم بیشتر توضیح دهم و مجبورم بروم پی کارهای دیگرم. فقط پرسش من این است که با آنچه که در این نوشته منعکس است هر انتخاباتی حداقل در ایران مردود نیست؟

پاسخ امیر ممینی:

دوست گرامی من محمد اعظمی

من از تو که بسیار دوستت دارم خواهش میکنم کمی با منطق غربی با هم بحث را پیش ببریم. ذهن خاورمیانه ای مشکل بزرگش ناتوانی در تجهیز و کاربرد منطق است. برایم بسیار جالب بود که سفیر آمریکا در باره شاه نوشته است، «شاه به خاطر تحصیلات محدودش در غرب، در استدلالات منطقی تا حدی توانایی دارد» «دیروز

وقتی این اظهار نظر را خواندم یکی از گره های مغز من باز شد. چرا با مردم خاورمیانه به ندرت میتوان بحث منطقی را پیش برد. دیدم در این حرف سفیر حقیقتی عظیم وجود دارد. منطق هم گویی یک پدیده ی غربی و خاوردوری است. وقتی مولوی ما میگوید پای استدلالیون چوبی بود در واقع سرشت فکری اکثریت مردم را بیان میدارد. حال، اگر با تو بحث را منطقی پیش ببرم از اینجا شروع میکنم.

تو نوشتی که این نوشته با فکر خودت تضاد دارد. من میگویم، مرا رها کن و خود نوشته را بپرداز. ممکن است حرف تو درست باشد یا نه. دردی را دوا نمیکند. نوشته روی میز است. وانگهی، کلمه به کلمه این نوشته، بیش از هر نوشته ای در این دوساله اخیر منطبق با فکر و فهم من است. شما مینویسید:

«طبیعی است اگر در فرایند دموکراتیک تاکید می کنم دموکراتیک جمهوری اسلامی رای بیابورد قانونیت دارد. اگر فرایند دموکراتیک باشد ما موظفیم قانونیت رژیم را بپذیریم»

خوب توجه کنید! منظور شما از فرایند دموکراتیک چیست؟ آیا شرط دموکراتیک بودن فرایندم وجود دموکراسی است؟ اگر بگوی آری میپرسم، آیا دموکراسی با وجود ولایت فقیه ممکن است؟ اگر بگوی آری میپرسم، لطفا توضیح دهید چگونه دموکراسی با ولایت فقیه ممکن است سازگار باشد. آن وقت جواب شما برایم بسیار جذاب خواهد بود. اما، حدس میزنم شما وجود دموکراسی برای انجام یک فرایند دموکراتیک را لازم نمیدانید. حدس میزنم، اگر اشتباه نکنم، شما هم مثل بسیاری دیگر فکر میکنید با نظارت نهاد دموکرات خارجی میتوان در شرایط نادموکراتیک فرایند دموکراتیک برگزار کرد. میپرسم، چه چیزی وجه تمایز این فرایندم است که میتوان به آن اعتماد کرد؟ حدس میزنم، اگر اشتباه نکنم، شما نیز مثل دیگران بر دو چیز متکی خواهید شد، یک، آزادی و فرصت مساوی تبلیغ و بسیج برای رقابت همه ی آلترناتیو ها، دوم، متکی شدن خاص به آرای مردم در یک شمارش صحیح نظارت شده. حال میپرسم، یک < شما به چه حقی از مشارکت آلترناتیوی در فرایندم دفاع میکنید که اساس کارش راسیسم مذهبی است و ستونهای موجودیتش پایداری حق و شخصیت زن، درجه دو قلمداد کردن دیگر مذاهب، بی حق کردن دگر اندیشان، تحمیل مذهبی، تحمیل حجاب و غیره است. شما این حق را از کجا آوردید که از مشارکت نیرویی در فرایندم دفاع کنید که حق کرد و بلوچ و ارمنی و زرتشتی و زن را برای مسئولیتهای بالای سیاسی نفی میکند؟ شما چگونه به خود حق میدهدید، بر پایه کدام پرنسیپ دموکراتیک، که به ضد دموکراسی حق میدهدید خود را به فرایندم بگذارد؟ اگر بگویید در دموکراسی های غربی هم نیروهای غیر دموکرات در انتخابات شرکت میکنند آنگاه خواهیم پرسید،

پیرانه سرم عشق جوانی به سر افتاد

وان راز که در دل بنهفتم به در افتاد

پاسخ محمد اعظمی:

امیر عزیز ببخشید دیر پاسخ دادم. گرفتار بوده و هنوز هم هستم. تلاش می کنم در ارتباط با موضوعی که طرح کرده و پاسخی که داده ای، توضیحی بدهم:

اولین نکته ام اشاره به نقطه قوت نوشته توست. در یادداشت کوتاهم زیر مطلب تو، با این جمله شروع کرده ام که: "به نکات خوبی اشاره داری اما برخی از آنها را در جایگاه خودشان قرار نداده ای. و بعضا به نتیجه غلط رسیده ای" نکته قوت نوشته، مخالفتی است که به رای گذاشتن حجاب داری. در واقع تو در نوشته ات می گوئی موضوعی که ناقص حق اراده مردم است، احکامی که به بی حرمت کردن ارزش انسان ها دلالت دارند و به رسمیت دادن به تبعیض می انجامند، قابل رای گیری نیستند.

من با اساس این نظر کاملا موافقم و با آن همراهم و همینگونه می اندیشم. نمی شود مثلا "تعزیر" را موضوع رای قرار داد و تعزیر کننده انتخاب نمود. این موضوعات در جوهر ناقص دموکراسی هستند.

اما در مطلب و در ارتباط با فرآیند، وارد احکام نا دقیقی شده ای. از من خواسته ای که شناختم از تو را نادیده بگیرم و به نوشته تو استناد کنم. من هم با همین روش بحث را دنبال می کنم. تو در یاد داشت اولیه خود نوشته ای :

" اگر ما بگوییم که فرآیند را برای تعیین یک نظام مینا قرار میدهم، اگر صادقانه چنین چیزی را طرح کنیم، آنگاه باید بپذیریم جمهوری اسلامی مشروعیت دارد، چرا که با یک فرآیند عظیم تأیید شده است"

این از جمله احکامی است که دقیق نیست. مگر فرآیند زمان و محدودیتی ندارد؟ ابدی است؟ چند سال از آن فرآیند گذشته است؟ اگر حتی نظر رای دهندگان تغییر نکرده باشد، حداقل بیش از نیمی از جمعیت کنونی کشور در زمان فرآیند یا سن قانونی رای نداشتند و یا اساسا زاده نشده بودند. چرا این مجموعه باید به نتیجه آن فرآیند التزام داشته باشند؟ ثابا و مهمتر اینکه آن فرآیند دموکراتیک نبود. نه به خاطر اینکه موضوعش آری یا نه به جمهوری اسلامی بود، بلکه به خاطر اینکه زمان رای گیری، از این جمهوری اسلامی پرده برداری نشده بود و ناشناس بود. موضوع مبهم و ناروشنی را به رای گذاشتند. از اینرو و تنها به این دلیل آن فرآیند مردود است. سایر دلایل را هم نادیده می گیرم.

تو حجاب اجباری یا ولایت فقیه را، موضوع رای گیری قرار نمی دهی و آن را رد می کنی. زاویه برخورد فکر تو احترام به یک ارزش است و اگر همه مردم ایران هم خلاف آن گفتند، تو از ارزش مورد قبولت دفاع می کنی و حاضر نیستی انرا به رای گذاشته روی آن اقلیت و اکثریت ایجاد کنی. اما نمی دانم چرا در مطلب خود برای دفاع از نظرت، از این منطق دور می شوی و از زاویه نداشتن رای کافی و شکست آن توسط "ماشین رای کور" آن را رد می کنی. می گوئی:

"ما از کجا میدانیم که شانس بزرگی برای بردن فرآیند داریم؟ نیروهای دموکرات جمهوریخواه در قیاس با نیروهای پادشاهی و پادشاهی و پیشوایی (جهادپست ها) ناشناخته تر هستند و حرف آنها برای مغز عوام دیر حضم تر است. در رقابت با سه نیروی پادشاهی و پادشاهی و پیشوایی، جمهوریخواهان دموکرات امکانات و شانس زیادی ندارند. برد آنها دشوار است."

اگر مینا را تعداد رای ها بگذاریم، می توان حرف دیگری زد و به آمار و ارقام دیگری هم اشاره کرد که ناقص حکم توست. می توان گفت راس این حکومت در همه انتخاباتی که خود برگزار می کند، شکست می خورد. همین که هیچ انتخاب آزادی را

نمی پذیرد، دلیلش این است که میداند شکست می خورد. آمار و ارقام رسمی کشور هم خبر از نارضایتی بالای هفتاد درصد داده اند. اما رد فرآیند از طرف تو ارزشی بود و نه تعداد موافق و مخالف آن.

باز در ادامه گفته ای:

" اما، حتی اگر شانس برد نیروهای جمهوریخواه بیشتر باشد باز هم پدید آوردن امکان برای مشروعیت ارتجاع توسط مردم یک کار سوال برانگیز است."

چرا فرآیند را مشروعیت دادن به ارتجاع معنا کرده ای؟ این رژیم را ما ایجاد نمی کنیم. وجود دارد و بر ما حکم می راند و با تکیه به یک فرآیند غیردموکراتیک در سالها پیش، خود را "مشروع" می داند. شرکت مردم در انتخابات را هم، به حساب تأیید جمهوری اسلامی می گذارد. حالا اگر کسی مثل من ادعا کند که این دروغ است و خواهان فرآیند شوم، چرا آن را مشروعیت دادن به رژیم معنا کرده ای؟

دوم بحث کمی از بستر اصلی دور شده است. امروز جمهوری اسلامی بر ما و بر مردم ایران حکومت می کند. ما می خواهیم با این حکومت که بر سر ما آوار شده است مبارزه کنیم. ما این حکومت را نمی خواهیم. ما نمی خواهیم آنرا بنا کنیم. می خواهیم، برانداخته شود. صحبت این است چگونه برانداخته می شود. آیا ارتش خلقی بپا می کنیم؟ از طریق اصلاحات تدریجی به تغییر و دموکراسی می رسیم؟ و با راههای دیگری جلو روی ماست. من در پی راههای دیگرم. تو هم می گوئی "این حکومت- ولایت فقیه- باید لغو شود، چه با خواهش و تعارف و اصلاح، چه با ستیز و تهاجم و انقلاب." تا اینجا که یک سخن می گوئیم. اما انقلاب کار مردم است. نه می توانیم جلویش را سد کنیم و نه قادریم آن را راه بیانداریم. می دانیم که مردم هم، از همه اشکال مبارزه برای حاکم کردن اراده خود بهره می برند. از تظاهرات و اعتصابات گرفته تا قیام و حتی انقلاب. آنچه که من می گویم این است که می شود تصور کرد که مردم از طریق فشارها و جنبش های توده ای حکومت را در جانی قرار دهند که نه راه پیش داشته باشد و نه راه پس. فکر می کنم می بایست کمک کرد جنبشی برای فرآیند شکل بگیرد. فکر می کنم اگر قانون اساسی حکومت که هویت رژیم کنونی است موضوع فرآیند شود امکان شکل گیری و پیوستن نیروی وسیعتری مهیا می شود. در فرآیند مورد تاکید من، روی سخن با حکومت نیست. این حکومت گوش ندارد. کر است. در اساس این شعار می خواهد گفتمان فرآیند را توده ای کند. از چپ و راست این شعار را مردود اعلام کرده اند. این دو قطب هر دو، سیاست ورزی خود را روی حکومت متمرکز می کنند و بر این شعار می تازند. فعالان سیاسی چپ می گویند حکومت ظرفیت ندارد، پس با شعار فرآیند، توهم پراکنی نکنیم و نیروهای سیاسی راست هم

نگران حکومت اند، که با طرح فرآیند، آزاده خاطر نشود. هر دو نگاه به حکومت دارند. من مرکز توجه و خطاب فرآیند را مردم می دانم. از طریق بسیج مردم است که ممکن است گوش برخی از حاکمان حساس شود. دستگاه ولایت فقیه که تصمیم گیرنده اصلی در رژیم جمهوری اسلامی است نشان داده است که به راحتی عقب نمی نشیند. تا همه پل ها را پشت سر خود خراب نکنند، گام پس نمی گذارد. البته اگر سمیه جنبش توده ای پر زور شود، ممکن است که شکاف در بالا دهان باز کند و بخشی از حکومت تسلیم اراده مردم شوند، در آنصورت ممکن است دخالت اپوزیسیون برای برگزاری انتخابات آزاد و فرآیند امکانپذیر گردد. که البته احتمالش کم است.

تو پرسیده ای: "یک- شما به چه حقی از مشارکت آئرناتیوی در فرآیند دفاع میکنید که اساس کارش راسیسم مذهبی است و ستونهای موجودیتش پامالی حق و شخصیت زن، درجه دو قلمداد کردن دیگر مذاهب، بی حق کردن دگر اندیشان، تحمیل مذهبی، تحمیل حجاب و غیره است. شما این حق را از کجا آوردید که از مشارکت نیرویی در فرآیند دفاع کنید که حق کرد و بلوچ و ارمنی و زرتشتی و زن را برای مسئولیتهای بالای سیاسی نفی میکند؟ شما چگونه به خود حق می دهید، بر پایه کدام پرنسیپ دموکراتیک، که به ضد دموکراسی حق می دهید خود را به فرآیند بگذارند؟"

من ابتدا همین پرسش را در برابر تو قرار میدهم و سپس پاسخ را میدهم. از تو رفیق عزیزم می پرسم به چه حقی در جمهوری اسلامی با همین مشخصات که در بالا ذکر نمودی، مردم را تشویق کردی که در انتخابات شرکت کنند و به حسن روحانی رای دهند. مگر جمهوری اسلامی "اساس کارش راسیسم مذهبی و ستونهای موجودیتش پامالی حق و شخصیت زن، درجه دو قلمداد کردن دیگر مذاهب، بی حق کردن دگر اندیشان، تحمیل مذهبی، تحمیل حجاب و غیره" نیست؟ مگر نمی دانستی حسن روحانی پیش از رسیدن به مقام ریاست جمهوری یکی از مهره های اصلی تصمیم گیری در همین جمهوری اسلامی بوده است. او نه تنها با اساس جمهوری اسلامی موافق است، بلکه در طی سالها نقش مدیریتی در هرم قدرت داشته است. البته او نان به نرخ روز خور به نامی هم هست. چرا رفیق عزیز با سیاست تشویق مردم برای شرکت در انتخابات در جمهوری اسلامی- که فرآیند و تقاضای رای علیه آن را هم مردود میدانی- مشروعیت به این رژیم می دهی؟ میدانم که خلاف این نوشته ات، چنین نمی اندیشی. چون پیش از این گفته ای " شرکت مردم در انتخابات به معنای مشروعیت دادن به حکومت از سوی مردم نیست." اما میدانم چرا فکر می کنی اگر ما برای عبور از استبداد حاکم مساله فرآیند را طرح کنیم و بخواهیم که....

اطلاعیه برگزاری کنگره مشترک

امکان حضور دیگر فعالان چپ علاقمند به روند ایجاد تشکل نوینباد و شرکت در کنگره به عنوان عضو وجود دارد. هیات برگزاری کنگره مشترک، اعضای سه جریان و دیگر فعالان راه آزادی، عدالت اجتماعی، دمکراسی، صلح و سوسیالیسم را به بیشترین مشارکت در برگزاری کنگره مشترک فرامی‌خواند و امیدوار است پی‌ریزی موفقیت‌آمیز سازمان واحد، موجب تقویت نقش نیروهای چپ در سپهر سیاسی کشورمان باشد.

هم میهنان گرامی،

رفقا و دوستان ارحمندا!

به اطلاع شما عزیزان می‌رسانیم که بعد از سال‌ها، کار و تلاش سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و کنشگران چپ، برای غلبه بر پراکندگی در صفوف نیروهای چپ و بنیان‌گذاری تشکلی واحد، سرانجام به ثمر می‌نشیند. کنگره مشترک ما برای ایجاد تشکلی نوینباد به مدت سه روز از تاریخ ۱۰ تا ۱۲ فروردین ۱۳۹۷ برابر با ۲۰ مارس تا ۱ آوریل ۲۰۱۸ برگزار خواهد شد. در این کنگره اعضای سه جریان همراه با علاقمندان و دوستداران وحدت این بخش از جنبش چپ ایران، تشکل نوینی را بنیان خواهند گذاشت.

ما گزارش تدارک کنگره را به اطلاع شما رسانده‌ایم. در این مدت با تشکیل گروه‌های کار، راه اندازی سایت «به پیش» کوشیده‌ایم امکان تصمیم‌گیری کنگره را حول موضوعات در دستور کار آن فراهم نماییم.

موضوعات پیش‌نهادی برای قرار گرفتن در دستور کار کنگره عبارت‌اند از:

سند منشور

سند سیاسی

اساسنامه

نام تشکل نوینباد

انتخاب ارگان‌های مسئول تشکل نوینباد

اسنادی که به کنگره ارائه می‌شوند، در سایت «به‌پیش» منتشر خواهند شد. مباحث حول موضوعات در دستور کنگره و گفت‌وگو با صاحب‌نظران و علاقمندان به وحدت چپ ماه‌هاست که در سایت «به‌پیش» جریان دارد.

هدف ما تشکیل جریان چپ برنامه‌محور، سیاست‌ورز و تأثیرگذار در کشور است. روشن است که تحقق این امر با یاری و همکاری نیروها و صاحب‌نظران چپ در داخل و خارج از کشور امکان‌پذیر است.

کنگره مشترک ما بعد از خیزش اعتراضی مردم که خواهان تغییرات اساسی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است، برگزار می‌شود. شعارهای مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای کار، نان و آزادی، در سراسر کشور طنین‌انداز شده است. همین واقعیت نیز ضرورت حضور توانمند نیروهای مدافع آزادی و عدالت اجتماعی را بیش از همیشه نشان داده و متحد شدن صفوف چپ را به یک امر حیاتی تبدیل کرده است.

امکان حضور دیگر فعالان چپ علاقمند به روند ایجاد تشکل نوینباد و شرکت در کنگره به عنوان عضو وجود دارد. هیات برگزاری کنگره مشترک، اعضای سه جریان و دیگر فعالان راه آزادی، عدالت اجتماعی، دمکراسی، صلح و سوسیالیسم را به بیشترین مشارکت در برگزاری کنگره مشترک فرامی‌خواند و امیدوار است پی‌ریزی موفقیت‌آمیز سازمان واحد، موجب تقویت نقش نیروهای چپ در سپهر سیاسی کشورمان باشد.

پیش به سوی ایجاد تشکلی تاثیر گذار، برنامه‌محور و سیاست‌ورز!

پرتوان باد جنبش اعتراضی مردم علیه استبداد و برای کار، نان و آزادی!

هیات برگزاری کنگره مشترک

۲۲ بهمن ۱۳۹۶ - ۱۱ فوریه ۲۰۱۸

آدرس تماس: kongere.moshtarek@gmail.com

...مردم شرکت کنند و به آن رای منفی بدهند، این یعنی "مشروعیت" دادن به حکومت. متوجه نمی‌شوم چگونه می‌خواهی حکومت را لغو کنی؟

امیر عزیز من فکر می‌کنم نه آن تشویق تو به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری مشروعیت دادن به رژیم است و نه طرح رفراندوم مشروعیتی به رژیم می‌دهد. من البته خودم نظرم بر شرکت و حمایت از روحانی نبود و آنرا نادرست می‌دانستم. اما تردید ندارم که هدف تو در انتخابات نا"مشروع" کردن دستگاه ولایت فقیه و کل جمهوری اسلامی بوده است نه "مشروع" کردن آن.

واقعیت این است که در برابر ما یک حکومت استبدادی قرار دارد که سیاست‌ورزی در آن و سیاست در قبال انتخاباتش با تمام اقدامات ضد دموکراتیک و حتی با تقلب‌هایی که انجام می‌دهد، بدون تناقض نیست. مثلاً در همین انتخابات، چه تشویق برای شرکت و چه بایکوت آن هر دو ایرادات و تناقضاتی دارند. هر چند که قوت‌ها و ضعف‌های آن‌ها، یکسان نیست. طرح رفراندوم هم بدون تناقض و بدون ابهام نیست. ما ناگزیریم از باتلاق جمهوری اسلامی عبور کنیم. بدون تردید عبور از این باتلاق ما را الوده می‌کند، اما ایستادن و ماندن غرق شدن در باتلاق است. مهم این است به کمک هم و دست در دست یکدیگر راه یابی کنیم تا به آرمان‌های مطلوب خود نزدیک شویم. این روحیه که هر کس صدائی به اعتراض بلند می‌کند ابتدا و پیش از حکومت، برخی از افراطیون چپ و راست آنرا در گلو خفه می‌کنند، یکی از مصیبت‌های ماست. از تو امیر عزیز و دیگر یارانی که در موضع چپ اندیشه‌ورز هستند انتظار این است که به سهم خود نواقص حرکت‌ها را گوشزد و در جهت تقویت قدرت‌های آنها قلم زده و گام بردارید.

در پایان با خواندن مطالب تو پرسشی ذهن مرا رها نمی‌کند. امیدوارم فرصتی داشته باشی و توضیح دهی که نسبت به جریان‌های سیاسی سلطنت طلب، یا از طرف دیگر، جریان‌های مثل مجاهدین انقلاب اسلامی و یا حزب مشارکت چه فکر می‌کنی؟ فعالیت سیاسی آنها در دموکراسی مورد نظر تو باید ممنوع شود و یا نه؟ مشارکتی‌ها و مجاهدین انقلاب اسلامی قانون اساسی جمهوری اسلامی - با همان مختصاتی که برشمردی - را قبول دارند. همه اینها دولت دینی را تأیید می‌کنند. آیا حق فعالیت سیاسی این جریان‌ها از نظر تو محفوظ است یا ممنوع خواهند شد. من از مطلب تو در این زمینه برداشتم این است که ممنوعیت فعالیت آنها را تأیید می‌کنی.

محمد اعظمی